

آیت الکرسی

دکتر نادر فضل

علیه السلام

مظہور امام المکرمین

اسمان

آیتی از آسمان  
در ظهور امام زمان

عجل الله تعالی فرجه الشریف

دکتر نادر فضلی

فضلی، نادر، ۱۳۳۲ -  
آیتی از آسمان در ظهور امام زمان علیه السلام / نادر فضلی.  
تهران: نیک معارف، ۱۳۸۱.  
۴۸ ص. ISBN 964 - 5567 - 76 - 9  
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا  
کتابنامه به صورت زیر نویس.  
۱. مهدویت، جنبه های قرآنی. ۲. پیامبران، دعوت. الف.  
عنوان.

۲۹۷/۱۵۹ BP۱۰۴/م ۸۶  
کتابخانه ملی ایران  
۲۶۵۲۲-۸۱ م



۶۴۸۰۰۲۶ ☎

آیتی از آسمان در ظهور امام زمان علیه السلام  
دکتر نادر فضلی  
نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۱ ؛ ۵۰۰۰ نسخه  
حروفچینی و صفحه آرایی: شبیر ۲۵۲۱۸۳۶  
چاپ: شفق  
تلفن مرکز پخش: ۶۴۸۰۰۲۶ - ۶۹۵۰۰۱۰  
قیمت: ۲۹۵۰ ریال

شابک ۹۶۴-۵۵۶۷-۷۶-۹ ISBN 964 - 5567 - 76 - 9

وبسایت: <http://www.nikmaaref.com>

پست الکترونیک: [info@nikmaaref.com](mailto:info@nikmaaref.com)

خیابان کارگر جنوبی، خیابان روانمهر، کوچه دولتشاهی، شماره ۲۴۵، طبقه اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## آیتی از آسمان

پیامبر خدا ﷺ خبردار شده بود که قرار است آن روز عده‌ای از بزرگان و اشراف قریش به دیدنش بیایند. آنها پیغام داده بودند که می‌خواهند در کنار کعبه با آن جناب ملاقات کنند. من و پیامبر در کنار کعبه نشسته بودیم که آمدند. چهره‌ها غضبناک و برافروخته بود. آنها از راه رسیده و نرسیده، گستاخانه به پیامبر عرض کردند:

ای محمد! تو ادعای بسیار بزرگی کرده‌ای. تو چیزی می‌گویی که هیچ‌یک از پدران و پیشینیان تو و نیز هیچ‌یک از خاندانت، چنان ادعایی نداشته‌اند. تو می‌گویی که از جانب خدا آمده‌ای. اینک ما آمده‌ایم تا از تو درخواستی کنیم. اگر آن را اجابت کنی و به ما بنمایی، خواهیم دانست که تو - چنانچه خود مدعی هستی - پیامبر و فرستاده‌ی خداوند می‌باشی. و اما اگر خواسته‌ی ما را بر نیآوری، می‌فهمیم که جادوگر و دروغگویی بیش نیستی. پیامبر با آرامش همیشگی لبخند ملیحی زد و فرمود: خواسته‌ی شما چیست؟ کافران گفتند:

ما از تو می‌خواهیم که به آن درخت که پیش روی ماست بگویی

۶ \* آیتی از آسمان در ظهور امام زمان علیه السلام

تا از ریشه به در آید و حرکت کند و بیاید و در برابر تو بایستد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

البته خداوند بر هر کاری کاملاً قادر و تواناست. حال اگر خداوند به

قدرت خویش، خواسته‌ی شما را برآورد، آیا ایمان سی‌آورید و به

حق شهادت می‌دهید؟

آن کافران به دروغ گفتند:

آری؛ اگر این بیّنه و نشانه را از تو ببینیم ایمان می‌آوریم.

پیامبر که می‌خواست هیچ عذر و بهانه‌ای برای آنها باقی نگذارد و

حجت رسا و روشن الهی را بر آنها تمام نماید، فرمود:

من، آنچه درخواست دارید انجام می‌دهم و قدرت خدا را به شما

می‌نمایانم، در حالی که به‌خوبی می‌دانم شما به راه صلاح و فلاح

باز نمی‌گردید و می‌دانم که در میان شما کسانی هستند که برای

جنگ با من بر می‌خیزند و کشته شده، به چاه افکنده می‌شوند و

نیز کسانی در میان شما علیه من گروه‌ها و احزاب را برمی‌انگیزند

و جنگ و جدال به راه می‌اندازند.

پس از این سخنان بیدار کننده و هشدار دهنده و نیز پیشگویی

آسمانی، پیامبر رو به درخت کرد و فرمود:

هان ای درخت! اگر به خداوند و روز رستاخیز ایمان داری، و اگر

چنان است که می‌دانی من فرستاده‌ی خداوند هستم، هم‌اینک از

ریشه به در آی و به اذن و رخصت خدا، در برابر من بایست!

سوگند به خداوندی که آن حضرت را به‌راستی به پیامبری

برانگیخت، درخت بی‌درنگ از ریشه به در آمد و حرکت کرد و در

حالی که صدایی چون وزش باد سخت و بانگی چون غرش رعد

داشت، در حالی که گویا پرنده‌ای عظیم بالهایش را سخت بر هم

آیتی از آسمان \* ۷

می‌زند، آمد و بال و پر زنان در برابر رسول خدا ایستاد و شاخه‌ی بالا و بلندش را بر سر رسول خدا افکند و برخی از شاخه‌هایش را نیز بر دوش من انداخت. من در آن هنگام در جانب راست رسول خدا ایستاده بودم.

وقتی آن گروه کافر کوردل این صحنه‌ی شگفت را دیدند، از روی سرسختی و سرکشی گفتند:

هم اینک به این درخت دستور بده باز گردد و نیمی از آن به حرکت درآید و به نزد تو بیاید و نیمه‌ی دیگرش در جای خود بماند.

پیامبر، باز برای آنکه هیچ حجتی برای آنها نماند، چنان کرد که خواسته بودند. نیمه‌ی درخت حرکت کرد و با شگفتی فزونتر و صدایی بیشتر به سوی پیامبر آمد. آنقدر نزدیک آمد که چیزی نمانده بود کاملاً به دور رسول خدا ﷺ بیچد.

آن مشرکان بار دیگر از روی کفر و سرپیچی گفتند:

به این نیمه‌ای که آمده فرمان بده تا به نزد نیمه‌ی دیگر باز گردد و همان‌گونه شود که پیش از این بود.

پیامبر نیز فرمان داد و درخت به جای خود بازگشت و به نیمه‌ی دیگرش پیوست و چنان شد که آن کافران گردن فراز گفته بودند. من که آن نشانه‌ی نمایان نبوت را دیدم، از سویدا و صمیم قلب گفتم: لا اله الا الله. و خطاب به پیامبر عرض کردم:

ای رسول خدا، من نخستین کسی هستم که به تو ایمان آورده‌ام. و نخستین کسی هستم که اقرار می‌کنم این درخت هر آنچه باید انجام دهد، انجام داد. آن درخت به فرمان خداوند کاری کرد که پیامبری تو را تصدیق کند و فرمان تو را بزرگ شمارد.

اما همگی آن قوم کافر گفتند:

او پیامبر نیست، بلکه جادوگری دروغگوست که سحر و جادویش بسی شگفت‌انگیز و انجام آن برای او بسیار سهل و آسان است. آنها از روی استهزا گفتند:

آیا جز این کودک کس دیگری هم پیامبری تو را تصدیق می‌کند؟  
منظور آنها من بودم.<sup>۱</sup>

\* \* \*

این ماجرا که از زبان حضرت علی علیه السلام نقل کردیم، یکی از آن مواردی است که نشان می‌دهد کافران با وجود دیدن بیّنات نبوت پیامبر، باز هم سرکشی می‌کردند و ایمان نمی‌آوردند. خداوند در سوره‌ی شعرا در معرفی قرآن چنین می‌فرماید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* طسم \* تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ».<sup>۲</sup>

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. طاسین میم. این است آیات کتاب روشن و روشن‌گر.

پس از این معرفی، به حبیب خویش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم مشفقانه می‌فرماید:

«لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ».<sup>۳</sup>

از اینکه کافران ایمان نمی‌آورند، چه بسا خود را هلاک کنی.

این از آن رو بود که پیامبر در هدایت مردم رنج بسیار می‌برد و در برابر گمراهیها و گناهان آنان سخت اندوهگین می‌شد و از سرکشی و سرسختی ایشان در پذیرش حق، آزرده خاطر می‌گشت. به همین خاطر

۱ - نهج البلاغه (صبحی صالح): ۳۰۱، از خطبه‌ی ۱۹۲ (قاصعه).

۲ - شعرا: ۱ - ۲.

۳ - شعرا: ۳.



خداوند به آن جناب اطمینان می داد که:

«وَإِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»<sup>۱</sup>.

اگر بخواهیم «آیتی از آسمان» بر آنها فرود می آوریم که در برابر آن آیت، گردن‌ها به فروتنی و تسلیم، فرود آیند.

پس از آن به پیامبر عزیزش می فرماید:

هرچه نوبه‌نو و پی‌درپی، آیات قرآن از جانب خدای رحمان برای این کافران بیاید، از آن روی می گردانند.<sup>۲</sup>

آیات خدا را دروغ انگاشتند و تکذیب کردند. به زودی حقیقتِ اخبار آنچه به ریشخند می گرفتند، فرا خواهد رسید.<sup>۳</sup>

در پی این تهدید، خداوند برای آنکه شدت کوردلی کافران را بیان فرماید، به یکی از جلوه‌های قدرت خویش اشاره می کند تا معلوم گردد آنان با وجود آنهمه آیات قدرت در خلقت، باز هم ایمان نمی آورند:

آیا به زمین نگاه نکرده‌اند که در آن چه فراوان از هر گیاه جفته‌های پرثمر رویانیده‌ایم؟<sup>۴</sup>

در پایان، خداوند تأکید می فرماید که با وجود آنهمه نشانه‌ی عظمت و آیات توحید، باز هم بیشتر مردم ایمان نمی آورند:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ»<sup>۵</sup>.

در این (رویش گیاهان) البته نشانه‌ای است؛ اما بیشتر آنان ایمان نمی آورند.

۱ - شعرا: ۴.

۲ - شعرا: ۵: وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ مُخَدَّبٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ.

۳ - شعرا: ۶: فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ.

۴ - شعرا: ۷: أَوْلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ.

۵ - شعرا: ۸.

البته ناگفته نماند، این کفر و روی گردانی از پذیرش حق، بر دامان کبریایی خداوند متعال گردی نمی‌نشانند و عزّت و عظمت خداوند کوچکترین خللی نمی‌بیند و از سوی دیگر، لطف و رحمت الهی شامل حال مؤمنان می‌شود. به این نکته‌ی لطیف هم، با این بیان زیبا اشاره شده است:

«وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»<sup>۱</sup>.

و البته خدای تو، همو عزیز و سربلند و رحیم و مهربان است.

این بیانات و آیات شریفه، همه از آن روست که خداوند به حبیب خویش بفرماید از اینکه کافران به او ایمان نمی‌آورند دل‌آزرده و دلگیر نباشد. آنگاه برای دلداری دادن به آن حضرت، به اشاره، داستان پیامبرانی را نقل می‌کند که هر چند در راه ارشاد مردم تلاش بسیار می‌کردند و آیات روشن از قدرت خداوند ارائه می‌دادند، باز هم بیشتر مردم ایمان نمی‌آوردند.

در این سوره‌ی مبارکه، در ضمن بیان ماجراهای مجاهدتهای آن سفیران آسمانی و رسولان الهی، می‌بینیم که لجاج و عناد اکثر مردم، در تمام دورانهای تاریخ بشر، تا چه اندازه گسترده و جدی بوده، و از آن سو کوشش‌های پیامبران در هدایت آن مردمان، ظاهراً سرانجامی نیکو و امیدبخش نداشته است:

### الف: ماجرای حضرت موسی و فرعون

فرعون و قوم او، سالیان درازی، بنی اسرائیل را به بند بندگی و بردگی کشیده بودند. خداوند به موسی فرمان می‌دهد تا به سوی آن قوم ستمگر برود و به آنان هشدار دهد که از خدا پروا داشته باشند.

موسی می‌ترسید که آنان او را دروغگو بشمارند و او نتواند این مأموریت الهی را به خوبی انجام دهد. از خداوند درخواست می‌کند تا هارون برای مدد رساندن به او در ابلاغ پیام خداوند، همراهش باشد. موسی چون نزد فرعون و فرعونیان پیشینه‌ی بدی داشت، می‌ترسید که او را بکشند و نتواند وظیفه‌ی پیامبری‌اش را انجام دهد. خداوند به جناب موسی اطمینان خاطر می‌دهد که: «من خود همراه و مراقب شما هستم.» و به او و برادرش هارون، دستور می‌دهد که به سوی فرعون بروند و به او بگویند که فرستاده‌ی پروردگار عالمیان هستند. خداوند به آن دو می‌فرماید که از فرعون بخواهند تا دست از بنی‌اسرائیل بردارد و آنان را آزاد گذارد تا همراه موسی و هارون از سرزمین مصر کوچ کنند. موسی چون برای انجام مأموریت به نزد فرعون می‌آید، با انکار و سرکشی او مواجه می‌شود. و پس از بیان قدرت خداوند در آفرینش آسمانها و زمین، فرعون حضرت موسی را تهدید می‌کند که اگر معبودی جز او را برگیرد، زندانی‌اش می‌کند.

در این هنگام، موسی عَلَيْهِ السَّلَام دو نشانه‌ی بزرگِ نبوت به فرعون می‌نمایاند: عصایش را به زمین می‌اندازد و عصا تبدیل به اژدهایی عظیم می‌شود؛ و دستش را به گریبان می‌برد و بیرون می‌آورد و دست، نورانی و درخشان می‌گردد.

فرعون با دیدن این دو بیّنه، به اشراف و بزرگان اطرافش می‌گوید:

این موسی جادوگری داناست که می‌خواهد شما را با جادوی خود از سرزمینتان بیرون کند. اینک بگویید که رأی شما درباره‌ی او چیست؟

قوم فرعون از او خواستند تا جادوگران توانا و دانا را فراهم آورد و آنان به جنگ با موسی برخیزند.

جادوگران آمدند و با موسی به مبارزه برخاستند و با جادو و شعبده، از عصاها و ریسمانهایی که داشتند، مارهای بسیار نمایاندند. موسی

عصای خود را انداخت و آن عصا به صورت اژدهایی عظیم درآمد و همه‌ی جادوی جادوگران را بلعید و نابود کرد.

جادوگران با دیدن این صحنه، به موسی ایمان آوردند و با آنکه فرعون آنها را تهدید به مرگ کرد، در ایمان خود استوار ماندند و در راه خدا شهید شدند.

از آن سو موسی به دستور خداوند، بنی اسرائیل را از مصر کوچ داد و فرعون با لشکریان بسیار به تعقیب آنان پرداخت. در اینجا بینه‌ی دیگری نمایان شد و دریا برای بنی اسرائیل شکافته شد و راهی هموار پدید آمد و قوم موسی از دریا گذشتند، اما فرعون و لشکریانش در دریا غرق شدند. آری؛ در داستان موسی و فرعون، البته نشانه‌ی روشنی است؛ اما بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.<sup>۱</sup>

### ب: داستان حضرت ابراهیم

مردم سرزمین بابل، بت می‌پرستیدند. حضرت ابراهیم در میان آن قوم بت‌پرست به پیامبری برانگیخته شد. عموی آن حضرت - آزر - نیز بت‌پرست بود. حضرت ابراهیم از عمو و قومش پرسید: شما چه چیزی را می‌پرستید؟

این پرسش که پاسخ روشنی داشت، از آن رو بود که ابراهیم علیه السلام اعتراض و انزجارش را از پرستش بت اعلام کند. بت پرستان در پاسخ، با مباحثات و افتخاری احمقانه، گفتند: ما بتها را می‌پرستیم و در برابر آنها، به راز و نیاز، سر فرود می‌آوریم. ابراهیم علیه السلام به آن بت پرستان نادان چنین گفت:

آیا وقتی شما آنان را می‌خوانید، ندای عبادت شما را می‌شنوند؟

آیا می‌توانند به شما سودی برسانند یا زیانی بزنند؟

آنان جاهلانه پاسخ دادند: ما پدرانمان را یافته‌ایم که چنین می‌کردند. و ما هم همان می‌کنیم.

ابراهیم علیه السلام فرمود: آیا در آنچه می‌پرستید و پدران و پیشینیان شما می‌پرستیدند، اندیشیده‌اید؟ به شما بگویم که این بتها همگی دشمنان من‌اند! آنگاه در معرفی خدای فطری که هر انسان پاک سرشتی به او متوجه و متذکر می‌شود، چنین فرمود:

پروردگار من که همان پروردگار عالمیان است، کسی است که مرا آفریده و هدایت کرده است. کسی است که همو سیر و سیرابم می‌سازد، و هنگامی که بیمار می‌شوم، شفایم می‌دهد. همو که مرا می‌میراند و سپس زنده‌ام می‌کند. همان کسی که در آن آرزو می‌باشم که روز جزا مرا ببخشاید و بیامرزد.

هرچه ابراهیم از خدا و خلقت و قیامت و دوزخ و بهشت و حساب و کتاب، به آن بت پرستان گفت، سودی نبخشید. آنگاه قرآن، عاقبت سیاه و پایان دردناک کافران را در جهنم ترسیم می‌کند که چگونه در دوزخ به ستیزه با یکدیگر می‌پردازند و باندوه بسیار و حسرت و حیرت می‌گویند:

«فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ».

ای کاش بازگشتی برای ما می‌بود و از مؤمنان می‌شدیم.

خداوند، ماجراهای مربوط به ابراهیم علیه السلام و بیان شگفتی‌های آیات انفسی و بیان مسائل مربوط به قیامت، و کوشش او در هدایت بت پرستان بابل و حسرت و ندامت کافران را در دوزخ، نشانه‌ی دیگر دانسته و می‌فرماید:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ \* وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ».

در ماجرای ابراهیم نیز نشانه‌ای است؛ اما اکثر مردم ایمان نمی‌آورند. و خداوند همو عزیز و مهربان است.<sup>۱</sup>

### ج: حضرت نوح

داستان نوح در این سوره، چنین آغاز می‌شود: قوم نوح نیز رسولان را تکذیب کردند. زمانی که نوح در میان آنان به رسالت برانگیخته شد، به آنان فرمود: آیا شما از خدا پروا نمی‌کنید؟ من به راستی که رسولی امین در میان شمایم. از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید. من برای آن کار (هدایت شما به سوی خدا) پاداش نمی‌خواهم. پاداش من بر پروردگار عالمیان است. از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید.

قوم نوح به او گفتند: ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که فرودستان از تو پیروی می‌کنند؟

نوح به آنها گفت: من نمی‌دانم که آنها چه می‌کرده‌اند. اگر شما بفهمید، می‌یابید که حساب آنها جز با خدا نیست. و من نمی‌توانم مؤمنان را از خود برانم. من جز ترساننده‌ای آشکار نیستم.

کافران به ستیز با نوح برخاستند و گفتند: اگر این سخنان را به پایان نبری، تو را سنگسار خواهیم کرد!

نوح هر چه کوشید، آن کوردلان، بصیر و بینا نشدند و بر تکذیب او افزودند؛ تا آنجا که نوح دست به دعا برداشت و به درگاه خدا چنین عرض کرد:

پروردگارا، این قوم مرا دروغگو دانستند. پس میان من و آنها داوری کن و من و پیروانم را نجات بده.

دعای نوح، بالاخره اجابت شد و قوم کافرش همگی در طوفانی

فراگیر و سهمگین غرق شدند و او و مؤمنان نجات یافتند.  
خداوند ماجرای عبرت‌انگیز طوفان دهشتناکی را که منجر به غرق شدن قوم نوح شد، و نیز قصه‌ی نجات پیروان آن جناب را به وسیله‌ی کشتی، نشانه‌ی دیگری از قدرت بی‌پایان خود می‌شمارد و باز تأکید می‌کند که:

در آن ماجرا نیز نشانه‌ی روشنی است. و بسیاری از مردم ایمان نمی‌آورند. و البته پروردگار تو عزیز و سرافراز، رحیم و مهربان است.<sup>۱</sup>

### د: داستان حضرت هود

قوم عاد، گروهی سرمست از باده‌ی قدرت و ثروت و صنعت، در راه ناسپاسی و کفر و گناه، گام نهادند و بی‌پروا از خداوند، سرکشی و سرفرازی کردند و رسولان خدا را تکذیب نمودند و دروغ انگاشتند. هود، در میان آنها برانگیخته شد و به ایشان گفت:

من رسولی امین برای شمایم. از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید. من از شما اجر رسالت نمی‌خواهم. اجر و پاداش من بر خدای عالمیان است.

آیا در هر بلندا و قلّه‌ای بنایی به بازیچه می‌سازید؟ آیا کاخها بر می‌افرازید و گمان می‌کنید که جاودانه در آنها می‌مانید؟ آیا ستمگرانه، دست زورگویی می‌گشایید؟ از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید. از خدایی که شما را به آنچه خود خوب می‌دانید، یاری داده است، بترسید. از خداوندی که با چهار پایان و پسران و باغها و چشمه‌سارها، شما را ثروتمند و قدرتمند کرده است، بترسید. من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.

آن سرکشان سیاه دل، سرپیچی کردند و گفتند: برای ما یکسان است چه ما را پند دهی و چه ندهی. روش پیشینیان ما همین بوده و ما نیز بر همان شیوه خواهیم بود. و هرگز هم عذاب و عقابی برای ما نخواهد بود. خداوند چون آنهمه سرسختی از آنان دید، عذابی عجیب بر آنها فرستاد. بادی سخت سرد، در روزی شوم، وزیدن گرفت و همگی آنان را مانند درختان خرمایی که از بیخ و بن کنده شده باشند، نابود کرد. این ماجرا نیز نشانه‌ای الهی و آسمانی است؛ اما اکثر مردم ایمان نمی‌آورند و همچنان راه کفر و ستیز با خداوند را در پیش می‌گیرند.<sup>۱</sup>

### ه: ماجرای حضرت صالح

جناب صالح پیامبر قوم ثمود نیز همان را گفت که پیامبران پیشین به اقوام کافر خود گفته بودند:

آیا پروا نمی‌کنید؟ من فرستاده‌ای امین هستم. از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید. من از شما پاداش نمی‌خواهم. پاداش من جز بر خدای عالمیان نیست.

آیا چنان می‌پندارید که در همین باغها و در کنار چشمه‌سارها و کشتزارها و نخلهای پرمیوه، جاودانه می‌مانید؟ آیا این خانه‌ها که ماهرانه در دل کوهها و از سنگها برای خود می‌تراشید، کاخهای پایدار خواهند بود؟

از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید و از امر و فرمان ستمگران پیروی نکنید؛ همانها که فساد و زشتی به پا می‌کنند و در پی اصلاح نمی‌باشند.

اما قوم کافر، صالح را جادوزده نامیدند و به او گفتند:



تو نیز بشری هستی مانند ما. اگر راست می‌گویی نشانه‌ای برای ما بیاور.

آنان از جناب صالح خواستند که در اثبات درستی دعوت خویش، از درون صخره‌ای در دل کوه، شتری سرخ رنگ و پرپشم که آبستن هم باشد، به در آورد. درخواست آنان بسیار عجیب بود. جناب صالح به آنان گفت: درخواستی که دارید در نظر من بسی بزرگ و عجیب است، اما برای پروردگار من کاری است بسیار خرد و کوچک. جناب صالح دعا کرد و از خداوند خواست تا آنچه را آن کافران می‌خواهند، بنمایاند. در این هنگام، صخره شکافت و لرزشی آشکار در آن پدید آمد و در برابر دیدگان حیرت زده‌ی حاضران، سر شتری از درون شکاف صخره بیرون آمد و کم‌کم سایر اعضای شتر از دل سنگ خارج شد و در اندک مدتی شتری که خواسته بودند با همان ویژگی پدید آمد: شتری سرخ موی و پرپشم و باردار.

اما با دیدن این صحنه‌ی خدایی، چنان نشد که آن گروه کافر ایمان بیاورند. آنان از جناب صالح خواستند تا شتر باردار بزاید. و چنان شد که گفته بودند و دقایقی بعد، بچه‌ی شتر در کنار مادر ایستاده بود. از میان آن گروه هفتاد نفره - که برگزیدگان و نمایندگان قوم ثمود بودند - فقط پنج نفر ایمان آوردند و قوم ثمود به پیروی از بزرگان گمراه، به سرکشی خویش ادامه دادند.<sup>۱</sup>

جناب صالح از آنان خواست که شتر را آزاد بگذارند و کاری به او نداشته باشند. با آنها قرار گذاشت که یک روز آب شرب قریه در اختیار شتر باشد و روز دیگر در اختیار مردم. در روزی که نوبت شتر بود، او تمامی آب را می‌نوشید و روز دیگر مردم ضمن بهره‌وری از آب، از

شیر آن شتر شگفت انگیز نیز استفاده می کردند.

با آنکه جناب صالح قوم خود را از فرجام شوم تعرّض به شتر ترسانده بود، پس از گذشت مدّتی، آنان شتر را کشتند. در پی این پیمان شکنی و بی حرمتی به آیتی از آیات خداوند، خداوند آنان را با بانگی بلند و آسمانی نابود کرد؛ چنانچه پس از برخاستن آن صیحه‌ی سهمگین، کافران مانند گیاهان خشک و پوده، از میان رفتند. این بار نیز نشانه‌ای دیگر نمایان شد؛ ولی باز هم بسیاری از مردم ایمان نمی آورند.<sup>۱</sup>

### و: قصه‌ی جناب لوط

قوم تبهکار لوط، در گنداب زشتی و فسادی دهشتناک و نفرت انگیز غوطه ور بودند. جناب لوط به آنان، همان را گفت که پیامبران پیشین به اقوام کافر و گناهکار. به آنان هشدار داد که: آیا شما با مردان می آمیزید و همسرانی را که خدای خالق جهان برای شما آفریده است رها می کنید؟ به راستی که شما قومی تجاوزکار هستید. اما آن قوم زشت کردار به پند لوط گوش نسپردند و او را تهدید کردند که: اگر دست از پند و اندرز برداری، تو را از میان خود می رانیم. حضرت لوط به آنان فرمود: من از این کار بسیار پست و زشتی که شما انجام می دهید بری و بیزار هستم. آنگاه پس از آنکه دید هر چه می کند، آن بدکاران به راه نمی آیند، دست به دعا برداشت و گفت: پروردگارا، مرا و خانواده‌ام را از بدی و زشتی کاری که آنان انجام می دهند، رهایی ده.

خداوند دعای او را اجابت فرمود و بارانی از سنگ بر آنها باریدن گرفت و به صورت فجیعی نابود شدند. این ماجرا نیز مایه‌ی عبرتی

است؛ اما باز هم بسیاری ایمان نمی‌آورند.<sup>۱</sup>

### ز: داستان حضرت شعیب

اهل آنکه مردمی بودند که کم‌فروشی می‌کردند؛ پیمانانه را پر نمی‌دادند و با ترازوی نادرست، جنس می‌فروختند. و بدینسان فساد و فتنه به پا کرده بودند: فتنه‌ی دروغ و دغل در معامله، فساد کم‌فروشی و حقه‌بازی در تجارت.

حضرت شعیب همانند دیگر پیامبران، قوم خود را به خدا ترسی فرا خواند و از آنان خواست تا از کار ناجوانمردانه‌ی خود دست بدارند و به راه بیایند و از خدا پروا داشته باشند و از پیامبر خود فرمان ببرند. اما آنها او را جادوزده خواندند و دروغ‌گویی‌ش شمردند و گفتند: تو نیز بشری هستی مثل ما. و از او خواستند که اگر راست می‌گویی، پاره‌ای از آسمان بر سر آنها فرود آورد. و چنان شد که خود خواسته بودند. پاره‌ی ابری سیاه آمد و در ساعتی همه را نابود کرد. در ماجرای آنان نیز نشانه‌ی قدرت خدا آشکار است؛ اما بسیاری از مردم ایمان نمی‌آورند.<sup>۲</sup>

\* \* \*

چنانچه گفتیم و دانستید، این ماجراهای تاریخی از آن رو ذکر شده است که خداوند پیامبرش را دل‌داری دهد و بفرماید از اینکه کافران ایمان نمی‌آورند محزون و ناراحت نباشد و بداند که در تمام دورانها و در میان بیشتر اقوام، اغلب مردم به پیامبران ایمان نمی‌آوردند. این حقیقت تلخ را خداوند در سخنی دیگر خطاب به پیامبر ﷺ چنین یادآوری می‌فرماید که:

---

۱ - شعرا: ۱۶۰ - ۱۷۵.

۲ - شعرا: ۱۷۶ - ۱۹۱.

«وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>

هرچه هم که حریص بر هدایت باشی، بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.

به همین خاطر به آن جناب دستور می‌دهد که:

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ \* لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»<sup>۲</sup>

(ای پیامبر) تذکر بده. تو فقط تذکر دهنده هستی و سلطه و سیطره‌ای بر مردم نداری.

اینک این پرسش پیش می‌آید که: اگر چنان بوده که خواندیم و چنین نیز خواهد بود که می‌بینیم و می‌شنویم، پایان جهان به کجا خواهد انجامید؟ آیا فرجام و سرانجام تلاشهای پیامبران ابتر و ناقص و ناتمام و بی‌نتیجه می‌ماند و دنیا همچنان عرصه و صحنه‌ی تاخت و تاز سرکشان کافر و فاسقان مشرک و تبه‌کاران ملحد خواهد بود؟  
برای روشن‌تر شدن این مبحث مهم، باز می‌گردیم به یکی از آیات نخستین همین سوره‌ی شعرا:

«إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ».

اگر بخواهیم آیتی از آسمان بر آن کافران فرود می‌آوریم تا گردنهای آنان در برابر آن آیت خاضع گردد.

حضرت علی علیه السلام در ماجرای رود رویی حضرت موسی با فرعون چنین می‌فرماید:

موسی و هارون، در حالی بر فرعون وارد شدند که پشمینه‌پوش بودند و عصایی به دست داشتند. به فرعون گفتند که اگر تسلیم

۱ - یوسف: ۱۰۳.

۲ - غاشیه: ۲۱ - ۲۲.

فرمان خداوند شود، پادشاهی و عزتش پایدار می ماند.  
فرعون چون سخن آنان را شنید، با شگفتی و ریشخند به اطرافیانش گفت: از این دو نفر با این حال فقر و فرودستی تعجب نمی کنید که بر پابندگی پادشاهی و برقراری بزرگی من، شرط می نهند؟ پس چرا دست بند زرین به دست ندارند؟  
فرعون این سخن نابخردانه را از آن رو گفت که زر را بزرگ می داشت و پشمینه پوشی را کوچک می شمرد.

در ادامه، حضرت علی علیه السلام توضیحی این چنین می فرماید:

اگر خداوند - آنگاه که رسولانش را برانگیخت - اراده می فرمود که گنجینه ها و معدنهای طلا را برای آنان بگشاید، و باغهای پردرخت برای آنان فراهم کند، و پرندگان آسمان و حیوانات وحشی را همراه ایشان به حرکت درآورد، چنان می کرد. اما در آن صورت دیگر آزمایش بندگان برطرف می شد و جزا و پاداشی که در پی آزمایش خداوند، پدید می آید، از میان می رفت و اخبار آسمان تباه و نابود می شد (و آمدن پیامبران بیهوده می گشت). دیگر در آن صورت آنان که شایستگی پاداش دارند، پاداشی نمی داشتند و مؤمنان ثواب نیکوکاران را نمی بردند و نامها (مؤمن، کافر، فاسق، صالح و ...) در معانی خویش به کار نمی رفتند.<sup>۱</sup>

با این بیان، به خوبی روشن می شود که خداوند، هرچند همراه با پیامبران خویش آیات و بیانات نبوت نازل می فرماید، اما نزول آن آیات و نشانه های نبوت به گونه ای است که درستی دعوت آنان را کاملاً آشکار می سازد و حجت خدا را بر انسانها تمام می کند ولی آزمایش بندگان در پذیرش یا عدم پذیرش حق را از میان نمی برد. البته خداوند

متعال قادر است - اگر اراده فرماید - چنان آیتی از آسمان فرود آورد که گردنهای برافراشته را فرو اندازد و همگان بی چون و چرا تسلیم قدرت و عظمت او شوند؛ اما خداوند چنین اراده‌ای فرموده است تا بندگان در بوته‌ی آزمایش گذاخته شوند و سره از ناسره باز شناخته شود.

ظاهر آیه‌ی شریفه همین را می‌فرماید، اما راسخان در علم، در تأویل آیه فرموده‌اند که خداوند، بالاخره چنین اراده‌ای خواهد فرمود و آن، زمان ظهور حضرت حجّت علیه السلام خواهد بود.

خداوند اراده فرموده است تا تلاشهای پی‌گیر فرستادگان و رسولانش بی‌ثمر و بی‌اثر نباشد. پایان جهان چنان است که خداوند بشارت داده است:

«إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۱</sup>

زمین البته از آن خداوند است. آن را به هر یک از بندگان خود بخواهد به ارث می‌رساند. و بی‌تردید، عاقبت و سرانجام، از آن پروا پیشگان خواهد بود.

اینک بشنوید این بیانات الهی را که حکایت از نزول آیتی از آسمان می‌کنند که گردنهای فراز مند را فرو می‌افکند:

۱ - حنان بن سدید می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره‌ی این آیه پرسیدم:

اگر بخواهیم آیتی از آسمان نازل می‌کنیم که گردنهای آنها در برابر آن فرود می‌افتند.

امام علیه السلام فرمود:

این آیه درباره‌ی قائم آل محمد نازل شده است. هنگام ظهور، نام مبارک او را از آسمان ندا می‌دهند.<sup>۲</sup>

۱ - اعراف: ۱۲۸.

۲ - بحار الانوار ۵۲: ۲۸۴.

۲ - حسن بن زیاد می گوید: از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

قائم به پا نمی خیزد تا آنکه ندا دهنده‌ای از آسمان چنان ندایی در دهد که به گوش دختران پرده‌نشین و اهل مشرق و مغرب برسد. درباره‌ی همین ندای آسمانی است که این آیه نازل شده است.<sup>۱</sup> از برخی روایات دیگر چنان بر می آید که آن ندای آسمانی همان صیحه‌ای است که یکی از نشانه‌های حتمی ظهور حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده است.

۳ - فضیل بن محمد می گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

أَمَا إِنَّ النَّدَاءَ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبَيِّنٌ.  
آگاه باش! این مطلب که ندایی از آسمان بر می خیزد و نام قائم ما را می گوید، در کتاب خدا به روشنی آمده است.  
فضیل بن محمد می گوید: از حضرت صادق پرسیدم: در کدام آیه‌ی قرآن این مطلب آمده است؟ آن حضرت فرمود: در سوره‌ی شعرا آنجا که می فرماید:

«إِنْ نَشَأُ نُتَزَّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ».

آنگاه امام علیه السلام افزود:

إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتَ أَصْبَحُوا وَكَأَنَّمَا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ.<sup>۲</sup>  
وقتی آن ندای آسمانی را بشنوند، چنان می شوند که گویا پرنده‌ای بر سرشان نشسته است. (کاملاً بی حرکت و تسلیم محض می شوند.)

۱ - بحار الانوار ۵۲: ۲۸۵.

۲ - بحار الانوار ۵۲: ۲۹۳.

۴ - حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام نقل می کند که آن حضرت در سخنانی پیرامون حضرت ولی عصر علیه السلام فرمود:

و او کسی است که منادی از آسمان ندا می دهد به گونه ای که تمام اهل زمین آن را می شنوند و آن ندا، مردم را به سوی او فرا می خواند و می گوید:

أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ، فَاتَّبِعُوهُ. فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَ فِيهِ.<sup>۱</sup>

آگاه باشید! به راستی که حجت خدا در کنار خانه ی خدا آشکار شده است. از او پیروی کنید. زیرا که حق همراه او و در اوست. و این ندا همان قول خداوند است که می فرماید: اگر بخواهیم آیتی از آسمان نازل می کنیم که گردنهای آنان را فرو می افکند.

۵ - و بالاخره آنکه عبدالله بن سنان می گوید:

من در محضر امام صادق علیه السلام بودم. شنیدم که مردی به آن حضرت می گوید: این مردم از ما عیب جویی می کنند و می گویند: شما چنان می پندارید که یک منادی از آسمان صاحب این امر (حضرت مهدی علیه السلام) را نام می برد.

آن حضرت تکیه کرده بود. وقتی این سخن را شنید، غضبناک شد و جدی و دو زانو نشست و فرمود:

این سخن را که خواهم گفت از من روایت نکنید. از پدرم روایت کنید و خراج و گناهی در اینکه آن را مستقیماً از پدرم نقل کنید، به شما نیست. من شهادت می دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم که می فرمود:

به خدا سوگند، این مطلب در کتاب خدا به روشنی آمده است. آنجا که می فرماید:



آیتی از آسمان \* ۲۵

اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان بر آنها نازل می‌کنیم که گردنهای ایشان در برابر آن خاضع می‌شود.

آنگاه امام افزود:

فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا خَضَعَ وَ ذَلَّتْ رِقَبَتُهُ لَهَا.  
در آن روز هیچ کس در زمین نمی‌ماند جز آنکه در برابر آن ندای آسمانی خاضع می‌شود و گردنش فرو می‌افتد.  
فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ شِيعَتِهِ.

پس اهل زمین ایمان می‌آورند، آن هنگام که این صدا را از آسمان می‌شنوند: آگاه باشید که حق در علی بن ابی طالب و شیعیان و پیروان اوست.

امام ع در ادامه فرمود:

فردای آن روز، ابلیس به هوا می‌رود تا آنجا که از اهل زمین پنهان می‌شود. سپس ندا در می‌دهد: آگاه باشید که حق در عثمان و پیروان اوست. به‌راستی که او مظلوم کشته شد، پس از او خونخواهی کنید.

آنگاه خداوند مؤمنان را در سخن حق، که همان ندای نخست بود، ثابت و پایدار می‌دارد. و آنها که در دل‌هایشان بیماری باشد - که آن بیماری دشمنی با ماست - به تردید و دودلی دچار می‌شوند و در آن هنگام، پس از شنیدن آن ندای شیطانی، از ما براءت و بیزاری می‌جویند و ما را دشنام می‌دهند و می‌گویند: منادی نخست (که گفت حق با علی و شیعیان اوست) جادویی از جادوی اهل بیت است.

در پایان امام صادق ع این آیه‌ی شریفه را تلاوت فرمود:

«وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ»<sup>۱</sup>.

اگر آیه‌ای ببینند، روی می‌گردانند و می‌گویند: جادویی است پایدار.<sup>۲</sup>  
بیان روشن امام صادق علیه السلام و جدیت آن جناب در ذکر این مطلب،  
حکایت از اهمیت و وقوع حتمی آن ماجرا می‌کند.  
آری؛ شیعیان و پیروان حضرت امیرالمؤمنین! گوش دل به سخن آن  
حضرت بسپارید که فرمود:

لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ.<sup>۳</sup>

مبادا در راه هدایت از کمی اهل هدایت هراس به دل راه دهید!  
مبادا از فزونی دشمنان و کمی یاران اندوهناک شوید!  
مبادا کفر کافران و ستم ستمگران و سرکشی سرافرازان شما را ناامید  
کند!

بی تردید آن آیت آسمانی به زودی هویدا خواهد شد.

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَنَرَاهُ قَرِيباً.<sup>۴</sup>

دشمنان آن روز را دور می‌پندارند و ما نزدیکش می‌دانیم.

به یقین ندای آسمانی و الهی بر می‌خیزد و بشارت ظهور را به گوش  
جهانیان می‌رساند. در آن هنگام چنان آیت آشکاری نمایانده می‌شود و  
چنان حجّت عظیمی عرضه می‌گردد که دیگر برای پذیرش حق، هیچ  
عذر و بهانه‌ای نمی‌ماند و از همین روست که گردنهای فراز، فرو  
می‌افتد.

در گفتار بعد، نابودی باطل را به تماشا می‌نشینیم.

۱ - قمر: ۲.

۲ - بحار الانوار ۵۲: ۲۹۲ - ۲۹۳.

۳ - غیبت نعمانی: ۲۷، نهج البلاغه (صبحی صالح): ۳۱۹، کلام ۲۰۱.

۴ - مصباح کفعمی: ۵۵۰، بحار الانوار ۹۹: ۱۱۱.

## نابودی باطل

هیچ شده است با شنیدن یک «مَثَل» زیبا، عمق و ژرفای مطلب مهمی را دریافته باشید؟ گاهی چنان است که یک جمله‌ی کوتاه که به صورت «مَثَل» بیان می‌شود، از چندین صفحه نوشته، کارسازتر است. از همین روست که «ضَرْبُ الْمَثَلِ» در فرهنگ ملتها نقش و جایگاه ویژه‌ای دارد.

بسیاری از معارف و مطالب دینی به وسیله‌ی «مَثَل» بیان شده است. و جالب‌تر آنکه یکی از کمالات و ویژگیهای قرآن آن است که خود می‌فرماید:

«وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ»<sup>۱</sup>.

در این قرآن، برای مردم، از هر مثلی (نمونه‌ای) آورده‌ایم.

قرآن از این راه، حقایق دینی را به‌خوبی و روشنی تفهیم می‌کند و بدین سان نتایج سودمند و ثمربخش از آن پدید می‌آید. اینک بشنوید یکی از «مَثَل»های زیبای قرآن را در بیان یکی از

مطالب مهم و اساسی:

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا»<sup>۱</sup>.

خداوند از آسمان آبی فرو می‌فرستد. در پی نزول آب باران، رودخانه‌ها و نهرهای کوچک و بزرگ جاری می‌گردند. بر اثر طغیان رودها، سیلاب پدید می‌آید و سیلاب بر فراز موجهای خروشان خود، کف و حباب به وجود می‌آورد.

پیش از ادامه‌ی آیه، مطلبی را که در این بخش از آیه آمده است، توضیح می‌دهیم.

نخست معنای «زبد» را بررسی می‌کنیم. اصل و ریشه‌ی این لغت یعنی «پدید آمدن چیزی از چیز دیگر».

مصادیقی که برای این پدید آمدن بر شمرده‌اند، حکایت از آن دارد که این نوع پدید آمدن، همراه با تلاطم و زیر و رو شدن است. مثلاً به روغن و کره «زبد» می‌گویند، زیرا از برهم زدن مشکِ دوغ پدید می‌آید؛ یعنی از تلاطم و زیر و رو شدن دوغ در درون مشک، حاصل می‌شود. یا کفِ روی آب را «زبد» می‌گویند، چون بر اثر تلاطم امواج حاصل می‌شود.

کلمه‌ی دیگر که در آیه‌ی شریفه آمده است، «رابیاً» می‌باشد. این کلمه یعنی: «عالیاً». یعنی کفی که بر اثر تلاطم سیلاب پدید می‌آید، روی سیلاب سوار می‌شود، فراز مند است، بالانشین است؛ کف است، حباب است، اما بالاست، فرادست است.

اینک به دنباله‌ی آیه‌ی شریفه توجه کنید:

«وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُ».

و مثال دیگر آنکه به دنبال جستجو و طلبِ زینت و ظرف و کالا، فلزات را در آتش می‌گدازند، که در این گداختن نیز، کفی از ناخالصی‌های آن فلزات همانند کفِ روی سیلاب پدید می‌آید.

بدین سان، و با این مَثَل، معلوم می‌گردد فلز هم که در آتش می‌گدازد و ذوب می‌شود و به جوشش و تلاطم در می‌آید، ناخالصی‌هایش جدا می‌شود و همانند کفِ روی آب، بر فراز فلز، فراهم می‌آید.

مثال دوم از آن رو آمده است تا مطلب کاملاً روشن شود. پس از بیان این دو مثل، خداوند می‌فرماید:

«كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ».

و این چنین است که خداوند دربارهٔ حق و باطل، مَثَل می‌زند. اما آن کف که بر فراز سیلاب پدید می‌آید و آن ناخالصی که در ذوب فلز فراهم می‌آید، کنار می‌افتد و از میان می‌رود. و اما آنچه برای مردم سودمند است، در زمین باقی و برقرار می‌ماند. و این گونه است که خداوند برای روشن شدن مطلب مَثَل‌ها می‌زند.

کلمه «جُفَاءً» بیان‌کننده‌ی این معناست که کف و ناخالصی پدید آمده، به مرور از میان می‌رود. همان‌گونه که وقتی دیگری می‌جوشد، کفِ روی آن نابود می‌شود. پس هرچند این کف، فرازمند و بالاست، اما رفتنی است. ولی حق ماندگار است، پایدار است، برقرار است. در لغت این گونه آمده است:

بطل... أصل واحدٌ و هو ذهابُ الشيءِ و قِلَّةُ مكثِهِ و لُبثِهِ.

بطلان عبارت است از نابود شدن چیزی و کوتاهی زمان

ماندگاری و پایداری آن.

حَقٌّ... أَصْلٌ وَاحِدٌ وَ هُوَ يَدُلُّ عَلَى إِحْكَامِ الشَّيْءِ وَ صِحَّتِهِ.<sup>۱</sup>

حق دلالت می‌کند بر ماندگاری و درستی چیزی.

با توجه به آیه‌ی شریفه و معنای لغوی حق و باطل، به‌خوبی روشن می‌شود که حق، نهایتاً ماندنی است و باطل، سرانجام رفتنی.

نکته‌ی مهم دیگری که از آیه‌ی مبارکه‌ی مورد بحث دانسته می‌شود، آن است که حق و باطل در هم آمیخته‌اند. و این موضوع مهمی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با بیانی روشن، آن را چنین توصیف فرموده است:

فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ، لَمْ يَخْفَ عَلَى  
الْمُرْتَادِينَ.

اگر باطل، از آمیختگی با حق باز می‌ماند، بر جویندگان مخفی و پنهان نمی‌ماند.

وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ، انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ  
الْمُعَانِدِينَ.

و اگر حق از پوشش باطل رهایی می‌یافت، زبان دشمنان (حق) بریده می‌شد.

وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ فَيُمَزَّجَانِ.  
اما مشتی از حق و مشتی از باطل بر می‌گیرند و با هم در می‌آمیزند.

فَهَذَاكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ  
لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى.<sup>۲</sup>

۱ - معجم مقائیس اللغة، ذیل ماده‌ی حق و باطل.

۲ - نهج البلاغه (صبحی صالح): ۸۸، کلام ۵۰.

و اینجاست که شیطان بر دوستداران خویش چیره می‌شود، و فقط آنها که لطف خداوند برایشان پیشی گرفته است، نجات می‌یابند.

توجه دارید که براساس فرمایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره‌ی حق و باطل، دو نکته وجود دارد:

- باطل با حق در می‌آمیزد.

- و حق به وسیله باطل پوشانده می‌شود.

به این ترتیب حق با آنکه اصل و ماندگار و برقرار است، با لایه‌ای از باطل پوشانده می‌شود و پوشیده می‌ماند و شیطان صفتان، آگاهانه، مستی از حق و مستی از باطل را می‌گیرند و با هم می‌آمیزند تا با نیرنگ، بر مردم ساده لوح مستولی شوند و اندیشه‌های ناپخته و خام را به انحراف کشانند.

تمیز و تشخیص میان حق و باطل از آن رو دشوار می‌باشد که اولاً حق و باطل در هم آمیخته‌اند، ثانیاً حق به وسیله باطل پوشیده و پنهان شده است، ثالثاً باطل به ظاهر فرازمند و فرادست است. پس چه بسا افرادی که به راستی در پی یافتن حق هستند، دچار آفت «شبهه» شوند. زیرا حضرت علی علیه السلام در تعریف «شبهه» فرموده است:

سُمِّيتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ.<sup>۱</sup>

شبهه را از آن رو شبهه می‌گویند که شبیه حق است.

از سویی دیگر، پیروی از باطل آسانتر است. چون اصولاً باطل با هوای نفس و خواسته‌ی دل مطابقت و همراهی بیشتری دارد و حق جویی و حق‌پویی، البته بسی دشوارتر از باطل‌گرایی است. این سخن حق را حضرت علی علیه السلام چنین بیان فرموده است:

إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ. وَإِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِئْسَ ۱

به راستی چنان است که حق به ظاهر سخت و سنگین است و در باطن خوشگوار و شیرین. و باطل در ظاهر سبک و آسان است و اما در درون نابود کننده.

از همین رو، از دیرباز، باطل و اهل باطل فراوان و فراز مند بوده اند. چنانچه حضرت علی علیه السلام در این باره نیز فرموده است:

حَقٌّ وَبَاطِلٌ. وَ لِكُلِّ أَهْلٍ. فَلَيْسَ أَمْرَ الْبَاطِلِ، لَقَدِيمًا فَعَلَ ۲

حق است و باطل. (دنیا آوردگاه دو جبهه‌ی حق و باطل است.) و هر یک پیروانی دارد. و اگر باطل فرمانروایی کند، از دیرباز چنین بوده است.

همین حادثه، یعنی پیروزی ظاهری و مقطعی باطل بر حق، در روزگار پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز رخ داد. رسول خدا در زمان حیاتش برای آنکه مؤمنان راستین را از گمراهی و غلتیدن در ورطه‌ی شبهات نجات دهد، معیار و میزانی برای حق طلبان و حق جویان تعیین فرمود. آن حضرت چنین کرد تا صف منافقان از مؤمنان جدا گردد و خطر آمیختن حق و باطل، بخصوص پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم موجب گمراهی امت نگردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جمله‌ای جاودانی و به یاد ماندنی و راهگشا و نورانی چنین فرمود:

الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ. وَ عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ. يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ ۳

۱ - نهج البلاغه (صبحی صالح): ۵۴۲، حکمت ۳۷۶.

۲ - نهج البلاغه (صبحی صالح): ۵۸، کلام ۱۶.

۳ - این عبارت به صورتهای مختلف نقل شده است. بنگرید به: المستدرک علی

الصحيحين ۳: ۱۳۵، سنن ترمذی ۵: ۲۹۷، الغدير ۳: ۱۷۷.



حق همیشه با علی است. و علی هم پیوسته همراه حق است. هر کجا که علی باشد، حق به همراه اوست و این دو جداشدنی نیستند.

با آنکه رسول خدا ﷺ این سخن سرنوشت ساز و مهم را فرمود، می بینیم که پس از رحلت آن حضرت، بسیاری از مسلمانان سخت به فتنه افتادند و به خاطر آمیختگی حق و باطل، در دام شیطان گرفتار گشتند و به ورطه‌ی باطل در غلتیدند. آری؛ باطل گرایان آگاهانه و دانسته، حق را به وسیله‌ی باطل پوشاندند و علی علیه السلام را خانه نشین کردند. آنان همان کاری را کردند که قرآن ایشان را از آن برحذر داشته بود:

«وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>.

حق را به وسیله‌ی باطل میپوشانید و دانسته آن را کتمان نکنید.

و بدین سان بیست و پنج سال، یعنی ربع قرن، باطل با همه‌ی قدرت به ترکازی پرداخت و بدعت‌های بسیار در دین نهاد و زمانی هم که امام علی علیه السلام به حکومت رسید، شبهه، بلای جان مردم شد و باز هم باطل با جلوه‌ای دیگر رخ نمود. جنگ‌های جمل و صفین و نهروان، سه جنگ مهمی بود که پیشوایان و پیروان باطل بر علیه حق، به راه انداختند و مسأله‌ی حکومت و حقانیت حضرت علی علیه السلام را بر بسیاری از مردم و گروهی از لشکریان آن حضرت مشتبه کردند و مسلمانان را دچار دودلی و تردیدی جدی نمودند. برای روشن تر شدن این مطلب - که چگونه تردید در جان مردم افتاد - از میان ماجراهای مختلف، به ذکر یک ماجرا بسنده می‌کنیم:

### ابوثابت، غلام ابوذر، می گوید:

من در جنگ جمل، در سپاه علی علیه السلام بودم. وقتی عایشه را دیدم که پیشاپیش لشکر به پیکار علی علیه السلام آمده است، مانند عده‌ای دیگر از مردم، شک و تردید به دلم افتاد.

همین جا یادآوری کنیم که جنگ جمل نخستین جنگی بود که در همان اوان و آغاز حکومت حضرت علی علیه السلام به راه افتاد. در این جنگ عایشه، همسر پیامبر، همراه با طلحه و زبیر، دو تن از اصحاب رسول خدا، به بهانه‌ی خونخواهی عثمان - که به تحریک خود آنها کشته شده بود - در برابر حق، صف جنگ آراستند؛ اما از آنجا که آنان در میان مسلمانان از عناوین فریبنده‌ای برخوردار بودند، بسیاری از مسلمانان دچار تردید و شبهه شدند. ابوثابت نیز همانند دیگرانی که هنوز حق را کاملاً نشناخته بودند، مردّد گشته بود.

ابوثابت می گوید: تا نماز ظهر این تردید و دودلی ادامه داشت. اما به لطف خدا، هنگام ظهر تردید از دلم زدوده شد و همراه با علی علیه السلام با اهل جمل جنگیدم. پس از فراغت از جنگ به مدینه آمدم و بی درنگ به دیدار جناب امّ سلمه شتافتم. جناب امّ سلمه یکی دیگر از همسران پیامبر بود که با اقدام عایشه سخت مخالف بود و او را از جنگ‌افروزی علیه حضرت علی علیه السلام برحذر داشته بود.

وقتی به حضور آن بانو رسیدم، عرض کردم: به خدا سوگند نیامده‌ام که خوردنی و آشامیدنی طلب کنم. غلام ابوذر هستم و برای کار دیگری آمده‌ام. جناب امّ سلمه به من خوش آمد گفت. من ماجرای شرکت در جنگ جمل را برای او تعریف کردم. از من پرسید: آن هنگام که دل‌های مردم حیرت‌زده به پرواز درآمد و به تردید افتاد، کجا بودی؟ گفتم: من نیز مانند عده‌ای دیگر، تا هنگام ظهر در شک و تردید بودم و پس از آن خداوند دودلی را از دلم زدود.

ام سلمه گفت: آفرین بر تو! من خود از پیامبر خدا شنیدم که فرمود:  
علی همواره با قرآن است. و قرآن هم پیوسته با علی است. و  
این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر  
من وارد شوند.<sup>۱</sup>

بررسی کوتاهی در تاریخ زندگی انسان، این را نشان می‌دهد که  
اغلب اوقات اکثریت با کافران و نابکاران و تبه‌کاران و فاسقان و  
خلاصه اهل باطل بوده است. اما همیشه روزگار چنین نمی‌ماند و  
فرازمندی ظاهری باطل، نشانه‌ی نابودی آن است. چنانچه روی آب  
بودن کف و حباب، حکایت از پوچی و نابودی آن می‌کند. آری؛ هر  
کس با حق درآویزد، سرانجام سرنگون می‌گردد. این مهم را قرآن بیان  
فرموده است؛ چنانکه حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هیچ باطلی نیست که در برابر حق قد برافرازد جز آنکه سرانجام  
حق بر باطل پیروز می‌شود. زیرا خداوند می‌فرماید:

«بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ».<sup>۲</sup>

ما به وسیله حق بر سر باطل می‌کوبیم، و حق باطل را نابود و  
سرنگون می‌کند و آنگاه است که باطل از میان می‌رود.<sup>۳</sup>

حضرت علی علیه السلام هم فرموده است:

مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَعَهُ.<sup>۴</sup>

هرکس با حق رو در رو شود و بخواهد آن را سرنگون سازد، حق،  
او را به خاک خفت و خواری در می‌غلتاند.

۱ - المستدرک علی الصحیحین (حاکم نیشابوری) ۳: ۱۳۴.

۲ - انبیا: ۱۸.

۳ - محاسن برقی: ۲۲۶، ح ۱۵۲.

۴ - نهج البلاغه (صبحی صالح): ۵۴۸، حکمت ۴۰۸.

در دو مقطع مهم تاریخ اسلام، ندای پیروزی حق و نابودی باطل برخاسته است:

**الف -** زمانی که پیامبر اکرم به دنیا آمد، هاتفی از آسمان ندا در داد که:

«جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً»<sup>۱</sup>.

حق آمد و باطل نابود شد. به راستی که باطل نابود شدنی است.

این بشارت، سالیانی بعد به وقوع پیوست. آنگاه که پیامبر اکرم مکه را فتح فرمود و کعبه را از لوث و آلودگی وجود بتها پاک کرد، این آیه را خواند:

«جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً»<sup>۲</sup>.

اما این پیروزی پایدار نماند و دیری نپایید که اهل باطل، حجت حق، حضرت علی علیه السلام را خانه نشین کردند و همان گونه که خود آن حضرت پیش بینی کرده بود، بر امت اسلام پیروز شدند. آنچه حضرت علی علیه السلام از آن هراس داشت و مسلمانان را حذر می داد این بود که:

وَاللّٰهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ الْهَمَّ اجْتِمَاعُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلٰى  
بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ<sup>۳</sup>.

به خدا سوگند اجتماع و فراهم آمدن این گروه (پیروان معاویه) بر باطلی که بر آن پای می فشارند و پراکندگی شما از حقی که از آن روی می گردانید، دل را می میراند و غم را قرین آدمی می سازد.

و در بیانی دیگر، روشن تر و گویا تر فرمود:

وَ اِنِّىْ وَاللّٰهِ لَاظُنُّ اَنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيَدَالُوْنَ مِنْكُمْ:

۱ - بنی اسرائیل: ۸۴.

۲ - بحار الانوار ۱۵: ۲۷۴.

۳ - بحار الانوار ۱۶: ۳۰۵.

۴ - نهج البلاغه (فیض الاسلام)، خطبه ی ۲۷.

- بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَىٰ بَاطِلِهِمْ وَ تَفْرِيقِكُمْ عَن حَقِّكُمْ.  
- وَ بِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَ طَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي  
الْبَاطِلِ.

- وَ بِأَدَائِهِمُ الْأَمَانَةَ إِلَىٰ صَاحِبِهِمْ وَ خِيَانَتِكُمْ.  
- وَ بِصَلَاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَ فِسَادِكُمْ.<sup>۱</sup>  
به خدا سوگند، من به یقین می دانم که این قوم (معاویه و  
پیروانش) به زودی بر شما پیروز می شوند زیرا آنان:  
- در باطل خودشان یکدل و هماهنگ هستند و شما در حق  
خودتان پرت و پراکنده می باشید.  
- و شما از پیشوای خودتان که بر حق است، سر بر می تابید، ولی  
آنان از پیشوایشان که بر باطل است، فرمان می برند.  
- و آنان امانتدار پیمانی هستند که با رهبرشان بسته اند و شما  
خیانت می کنید.

- و آنان در سرزمین خودشان به صلاح و سداد رفتار می کنند، اما  
شما به فساد و فجور می پردازید.

تمامی رنجها و مرارت هایی که خداپرستان و مؤمنان راستین در  
روزگاران پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تحمل کرده و می کنند، از  
غلبه ی باطل و ترک تازی اهل باطل است. و این سختیها و دشواریها  
همچنان خواهد بود و در دوران باطل، مؤمن خوشی و خرّمی نخواهد  
دید.

**به این روایت شریف توجه کنید:**

پیرمردی قد خمیده و رنجور به حضور امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آمد و عرض  
کرد:

۱ - نهج البلاغه (فیض الاسلام)، خطبه ی ۲۵.

یا ابا عبدالله! من پیر و کهنسال شده‌ام و در این دورانِ کهولت، مصیبت بر من فزونی یافته است. به شما شکایت آورده‌ام از فرزندانم و از برادرانم. از فرزندانم شکایت می‌کنم که حق فرزندی به جای نمی‌آورند و پیوند پدری و فرزندی پاره می‌کنند. و از برادرانم شکوه می‌کنم که در حق من ستم روا می‌دارند و آزارم می‌دهند.

امام صادق علیه السلام چون شکایت پیرمرد را از ستمهای روزگار شنید، فرمود:

ای مرد! آگاه باش که برای حق دولت و قدرتی است و برای باطل نیز دولت و شوکتی. و حق و باطل هر یک در دولت آن دیگری ذلیل و زیر دست است. اگر حق بر سر کار باشد، باطل ذلیل است. و اگر باطل میدان‌داری کند، حق زیر دست است.

اینها که تو از ستمهای روزگار بر شمردی، کمترین چیزی است که در دوران حکومت باطل نصیب مؤمن می‌شود. اصلاً چنان است که مؤمن در روزگار باطل، اگر هم روی آسایش ببیند، به تلافی آن حظ و بهره‌ای که در روزگار باطل برده، پیش از مرگ، یا بیمار و رنجور می‌گردد، یا به فتنه و آزار فرزندان مبتلا می‌شود، یا در مال و ثروتش کاستی و نقصان پدید می‌آید، یا گرفتاری گریبانش را می‌گیرد. اینها همه از آن رو می‌شود تا حظ و بهره‌ی او در دولت حق فزونی یابد.

آری ای مرد کهنسال! تو که از ناراحتیهای روزگار و غلبه باطل رنج می‌بری صبوری پیشه کن. بشارت بر تو باد به خاطر بهره‌هایی که در دوران حکومت حق نصیب تو خواهد شد!<sup>۱</sup>

از همین روست که دستور یافته‌ایم در شبهای ماه مبارک رمضان - در دعای افتتاح - که بهترین اوقات استعجابت دعاست چنین

درخواست کنیم:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ  
وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ  
وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

بارالها، ما از تو درخواست می‌کنیم دولت کریمه‌ای را که به آن دولت، اسلام و مسلمانان را عزیز و سربلند کنی و نفاق و منافقان را خوار و سرافکننده سازی و ما را از کسانی قرار دهی که مردم را به فرمانبری از تو فرا خوانند و به راه تو رهنمایی کنند و کرامت و بزرگی دنیا و آخرت را در آن دولت روزی ما فرمایی.

دولت کریمه‌ای که در آن، اسلام و اهل آن عزیز و سربلند می‌شوند و نفاق و منافقان سرافکننده و ذلیل می‌گردند، همان دولت آل محمد ﷺ است که در زیارت جامعه‌ی کبیره به تعلیم و بیان حضرت هادی علیه السلام آرزومندانه اظهار می‌کنیم:

مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِأَيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُسْتَنْظِرٌ  
لَأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ.

من به حقانیت شما اعتراف می‌کنم، به بازگشت شما مؤمن می‌باشم، رجعت شما را تصدیق می‌کنم،<sup>۱</sup> در انتظار امر شما هستم و دیده را به راه دولت شما دوخته‌ام.

و نیز دعا می‌کنیم تا از کسانی باشیم که:

يُخْشَرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَ يَكْرُ فِي رَجْعَتِكُمْ، وَ يُمَلِّكُ فِي  
دَوْلَتِكُمْ، وَ يُشَرِّفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَ يُمَكِّنُ فِي أَيَّامِكُمْ، وَ تَقَرُّ

۱ - موضوع رجعت یکی از مباحث بسیار مهم و از ضروریات اعتقادات شیعه است.

بنابر این عقیده، ائمه علیهم السلام یک بار دیگر پیش از وقوع قیامت، به این جهان باز می‌گردند و هر یک مدتی حکومت می‌کنند.

### عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَيْكُمْ.

در گروه شما محشور شوند، در رجعت شما نیز باز گردند، در دولت شما ثروت، و در عافیت شما شرافت، و در روزگار حکومت شما مکننت یابند و در آینده‌ای نزدیک دیدگانشان به شما روشن شود.

ب - حادثه‌ای که در زمان تولد پیامبر رخ داد و در فتح مکه آثار آن پدیدار گشت، در زمان حضرت مهدی علیه السلام برای آخرین بار رخ می‌دهد و فرجام کار معلوم می‌گردد.

جناب حکیمه خاتون، عمه‌ی گرامی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و شاهد تولد حضرت حجّت علیه السلام می‌گوید:

وقتی امام زمان علیه السلام به دنیا آمد، برادر زاده و مولایم فرمود: عمه‌جان! پسر مرا به نزد من بیاور. و چون پرده‌ای را که میان من و جناب نرجس خاتون حائل بود کنار زدم، دیدم که آن ماه‌پاره به سجده افتاده است و در ساعد راست او با خطی از نور نوشته است:

«جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»<sup>۱</sup>.

آری؛ همان‌گونه که هنگام تولد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هاتفی از آسمان این سخن آسمانی را ندا داد، در تولد حضرت مهدی علیه السلام نیز این بشارت داده شده؛ اما بنا بر اراده‌ی خداوندی، با ظهور حضرت مهدی علیه السلام دیگر بازگشتی برای باطل نخواهد بود. چنانچه خداوند خود فرموده است:

«قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبَدِّئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ»<sup>۲</sup>.

(ای پیامبر) بگو: حق آمد. و باطل دیگر ظهور و بازگشتی نخواهد داشت.

۱ - الخرائج و الجرائح (قطب الدین راوندی) ۱: ۴۵۵، باب ۱۳.

۲ - سبأ: ۴۹.



و این بشارت، به وقوع نخواهد پیوست مگر در ظهور حضرت مهدی علیه السلام. چنانچه امام باقر علیه السلام فرمود:

فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ، ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ.<sup>۱</sup>

آن هنگام که قائم قیام فرماید، دولت باطل از میان می‌رود.

و ما نیز در «دعای ندبه» از خداوند درخواست می‌کنیم:

اللَّهُمَّ وَاقِمِ بِهِ الْحَقَّ. وَادْحِضِ بِهِ الْبَاطِلَ. وَادِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ.  
وَادْزِلْ بِهِ أَعْدَاءَكَ.

بارالها! حق را به وسیله‌ی امام زمان به پای دار. و باطل را با ظهور او سرنگون ساز. و دوستانت را با قیام مهدی، دولت و سربلندی ببخش. و دشمنانت را به دست با قدرت او خوار و سرافکنده فرما.

و دردمندانه و آرزومندانه در جستجوی حجت حق، حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌گوییم:

\* ستمگران راست و استوار ایستاده‌اند.

أَيْنَ الْمَعْدُ لِقَطْعِ دَائِرِ الظُّلْمَةِ؟

کجاست آن قهرمانی که آماده‌اش داشته‌اند برای روزی که بیاید و قامت استوار و ایستاده‌ی ستم‌پیشگان را دوتا کند؟

\* کژی و ناراستی عالمگیر گشته است.

أَيْنَ الْمُتَنَطِّرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعِوَجِ؟

کجاست آن عزیززی که همه در انتظارند تا کژیها و ناراستیها را راست گرداند؟

\* ستم و سرکشی و دشمنی و ددمنشی بیداد می‌کند.

أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ؟

کجاست آن بزرگمردی که امیدها همه به اوست تا ریشه‌ی ستم و دشمنی را از بیخ و بن برکند؟

\* واجبات دین و سنتهای آیین، پوسیده و فرسوده شده است.

أَيْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ؟

کجاست آن ذخیره‌ی خدا تا بیاید و احکام دین را برپا دارد؟

\* کتاب خدا و حدود و احکام آن مرده است.

أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ؟

کجاست آن جوانمردی که اهل درد و دین آرزوی آن را دارند تا بیاید و قرآن را زنده کند؟

\* نشانه‌های آشکار و روشن دین نابود شده و دینداران به خمودی و خاموشی گراییده‌اند.

أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ؟

کجاست آن احیاگر دین و حیات بخش دینداران مرده‌جان؟

\* تجاوزگران در سرتاسر گیتی عجب شوکتی دارند!

أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ؟

کجاست آن پهلوان نامداری که درهم شکننده‌ی شوکت تجاوزپیشگان است؟

\* بنیانها و بنیادها و بناهای شرک و نفاق، چه برقرار و پابرجاست!

أَيْنَ هَادِمُ أَيْبِيَةِ الشِّرْكِ وَالنِّفَاقِ؟

کجاست آن تک‌سوار اسلام تا بیاید و تمامی این مظاهر شکوه و شوکت شرک و نفاق را با خاک یکسان سازد؟

\* تبهاران و سرکشان و طغیانگران چه شرّ و شوری دارند!

أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِضْيَانِ وَالطُّغْيَانِ؟

کجاست آن یگه‌تاز دوران تا به نابودی بدکاران و سیاه‌دلان و سرکشان کمر بندد؟

\* شاخه‌های شجره‌ی ناپاک گمراهی و نفاق همه جا را فرا گرفته است.

أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَيِّ وَالشَّقَاقِ؟

کجاست آن بزرگی که بیاید و شاخه‌های شقاق و نفاق را از بن برکند؟

\* آثار و نشانه‌های کوردلی و کژ روی عالمگیر گشته است.

أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ؟

کجاست آن حجت حق که زداینده‌ی آثار کژی و هواپرستی هموست؟

\* دامهای دروغ همه جا گسترده و شبکه‌های سراسری و جهانی تهمت و افترا به دین و دین‌باوران فراگیر گشته است.

أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَالْإِفْتِرَاءِ؟

کجاست حضرت صاحب الزمان که بندهای دروغ و دغل و نیرنگ و افترا را از هم بگسلد؟

\* سرکشان زمان و پیروان شیطان زورمندانه بر جهان حکومت می‌کنند.

أَيْنَ مُبِيدُ الْعُتَاةِ وَالْمَرَدَّةِ؟

کجاست مهدی موعود تا تمامی سرکشان و ستیزه جویان را نابود کند؟

\* آنان که با اسلام سرستیز دارند، آنان که در پی گمراه کردن آدمیانند، یگه‌تاز میدان‌اند.

أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَ التَّضَلِيلِ وَ الْإِلْحَادِ؟

کجاست آن نام آور جهان تا دشمنان و گمراه کنندگان را از پای  
بیندازد؟

\* دوستان خدا خوار و خفیف گشته‌اند و دشمنان دین سرفراز و  
سرکش.

أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ؟

کجاست آن کسی که دوستان خدا را عزیز و سربلند می‌کند و  
دشمنان را خوار و سرافکنده می‌سازد؟

بیش از همه حضرت صاحب الزمان علیه السلام از غم غیبت رنجور است،  
و از فراگیری باطل و چیرگی اهل باطل دل آزرده، و بیش از همه برای  
خود و برای فرج و ظهور خویش دعا می‌کند. ما نیز به نیابت و  
نمایندگی آن عزیز، دعایی را که او خود می‌خواند، زمزمه می‌کنیم:

\* دشمنان با دیدگان دریده در کمین نشسته‌اند تا اگر نشانی از  
حضرت مهدی علیه السلام یافتند، بی‌درنگ او را از میان بردارند. از این رو آن  
حضرت عرض می‌کند:

اللَّهُمَّ احْجُبْنِي عَنْ عُيُونِ أَعْدَائِي.

بارالها! مرا از دیدگان دشمنان بپوشان.

\* دوران دردناک و روزگار غمبار غیبت، میان امام زمان علیه السلام و  
دوستان و پیروانش جدایی افکنده است. آن عزیز در شکایت از این  
فراق می‌گوید:

وَاجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي.

خداوندا! فراق و جدایی میان من و دوستانم را از میان بردار.

\* خداوند به حضرت مهدی علیه السلام وعده داده است که او را، که رهبر  
و سرور صالحان است، همراه با آنان وارث زمین می‌کند. در تحقق هر

چه زودتر این وعده، آن جناب درخواست می‌کند:

وَ أَنْجِزْ مَا وَعَدْتَنِي.

الهی! آنچه را به من وعده داده‌ای، هر چه زودتر به انجام برسان.

\* در دوران غیبت تا زمان ظهور، حضرت حجّت علیه السلام سخت در خطر است و دشمنان کینه‌توزانه در پی کشتن او هستند. برای در امان ماندن از این خطر، تقاضا می‌کند:

وَ احْفَظْنِي فِي غَيْبَتِي إِلَى أَنْ تَأْذَنَ لِي فِي ظُهُورِي.

تا آن زمان که به من اجازه‌ی ظهور دهی، ای خداوند، مرا در دوران غیبتم، حافظ و نگاهبان باش.

\* از آن سوا حکام دین و ستّهای الهی پژمرده و پوسیده شده‌اند و حضرت مهدی علیه السلام که احیاگر دین است، چنین دعا می‌کند:

وَ أُخِي بِي مَا دَرَسَ مِنْ قُرُوضِكَ وَ سُنَّتِكَ.

پروردگارا! آنچه را که از واجبات و مستحبات دین تو فرسوده و کهنه شده است، به وسیله‌ی من زنده و شاداب فرما.

\* یکی از نامهای حضرت مهدی «منتظر» است؛ یعنی کسی که دیگران در انتظار ظهور او هستند. اما از سوی دیگر، او خود نیز روز و شب برای ظهور خود دعا می‌کند و می‌گوید:

وَ عَجِّلْ فَرَجِي. وَ سَهِّلْ مَخْرَجِي.

خدایا در فرج من شتاب کن. و امر ظهور مرا سهل و آسان بگردان.

\* امام عصر علیه السلام به خوبی می‌داند که جز با نصرت و یاری و قدرت و سلطنتی که خداوند به او عطا می‌فرماید، فیروزی و فرازمندی بر کافران و ستمگران و دشمنان، محال و ناممکن است. از این رو، از خداوند چنین طلب می‌کند:

وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا. وَافْتَحْ لِي فَتْحًا مُبِينًا.

ای خداوند! از جانب خویش قدرت و سلطنتی یاور، برای من قرار ده. و پیروزی و گشایشی آشکار نصیبم فرما.

\* و در درخواست بر پایداری و استواری در راه راست و درست، عرض می‌کند:

وَاهْدِنِي صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا.

و مرا به راه راست هدایت کن (و در آن پایدار بدار).

\* بزرگترین دشمن حضرت صاحب الزمان، شیطان و پیروان او می‌باشند؛ همانها که بغض و کینه‌ی اهل بیت پیامبر را به دل دارند. باز هم، امام زمان علیه السلام برای حفاظت از آسیب و شر شیطان و همکارانش، از خداوند تقاضا می‌کند:

وَ قِنِي جَمِيعَ مَا أَحَازِرُهُ مِنَ الظَّالِمِينَ. وَ اخْبُجْنِي عَنْ أُعْيُنِ  
الْبَاغِضِينَ النَّاصِبِينَ الْعَدَاوَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ وَ لَا يَصِلُ مِنْهُمْ  
إِلَيَّ أَحَدٌ بِسُوءٍ.

و مرا از تمامی خطرانی که از ستمگران پرهیز می‌کنم، حفظ کن. و از دیدگان آنان که کینه‌توزانه به دشمنی اهل بیت پیامبر کمر بسته‌اند، بپوشان. و چنان کن که از هیچ یک از آنان بدی و آسیبی به من نرسد.

\* هنگامی که حادثه‌ی ظهور واقع می‌شود، حضرت مهدی علیه السلام با لشکریانی زمینی و آسمانی تأیید می‌شود و با یاران و پیروانی همدل و هم‌آواز و مجاهدانی پایدار و پیروز، با دشمنان دین رو در رو می‌شود و می‌جنگد. حضرت حجّت علیه السلام در این باره چنین دعا می‌کند:

فَإِذَا أَدْنَتْ فِي ظُهُورِي فَأَيِّدْنِي بِجُنُودِكَ.

وَاجْعَلْ مَنْ يَتَّبِعُنِي لِنُصْرَةِ دِينِكَ مُؤَيَّدِينَ وَ فِي سَبِيلِكَ

مُجَاهِدِينَ وَ عَلِيٍّ مَنِ ارَادَنِي وَ ارَادَهُمْ بِسُوءِ مَنْصُورِينَ.  
پس، ای خداوند! آنگاه که به ظهور من اجازت فرمودی، مرا با  
لشکریان خویش یاور باش.

و کسانی را که برای یاری دین تو از من پیروی می‌کنند، تأیید  
فرما، و جهاد کننده در راه خویش قرار ده، و بر علیه کسانی که  
می‌خواهند به من و یارانم آسیب برسانند، یاری فرما.

\* و در ادامه‌ی این دعاها و درخواستها، به درگاه ربوبی چنین  
عرض حاجت می‌کند:

وَ وَفَّقْنِي لِإِقَامَةِ حُدُودِكَ.

وَ أَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ تَعَدَّى مَحْدُودَكَ.

وَ أَنْصُرِ الْحَقَّ. وَ أَزْهِقِ الْبَاطِلَ. إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا.

به من توفیق عطا فرما تا حدود و احکام تو را برپای دارم.  
و مرا یاری کن تا بر علیه کسانی که از مرزهای دین تو تجاوز  
کرده‌اند، به پاخیزم.

و حق را نصرت بخش. و باطل را نابود کن. به راستی که باطل  
نابود شدنی است.

\* و در پایان می‌افزاید:

وَ أَوْرِدْ عَلَيَّ مِنْ شِيعَتِي وَ أَنْصَارِي مَنْ تَقَرَّرَ بِهِمُ الْعَيْنُ وَ يَشُدُّ  
بِهِمُ الْأُزْرُ.

وَ اجْعَلْهُمْ فِي حِرْزِكَ وَ أَمْنِكَ.

يَرْحَمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ<sup>۱</sup>.

و از شیعیان و یاوران من کسانی را به یاری من روانه کن که  
چشم به دیدن آنها روشن می‌شود و پشت قوی می‌گردد.

۴۸ \* آیتی از آسمان در ظهور امام زمان علیه السلام

و آنان را در حرز و حراست خویش حافظ باش.  
و تمامی اینها را با رحمت خویش به انجام رسان،  
ای مهربانترین مهربانان!

روز ولادت با سعادت حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام

نادر فضلی

هفتم شهریور ۱۳۸۱

برابر با بیستم جمادی الثانیه ۱۴۲۳